

۱۱ شهریور ۱۳۹۵ - شماره: ۵۹

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

میقات (۱)

نویسنده مقاله:

حلیمه صابر

توجه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسط کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



میقات (۱)

حلیمه صابر

سپاس خدایی را که انوار جلالش در افق اندیشه‌ی بندگانش تابان است.

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ؛ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ؛ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

آمده‌ام اسلام خویش را تجدید کنم و دوباره مسلمان شوم... أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

پروردگارا! چه بسیار نیکی‌هایی که بر من روا داشتی و سپاس‌گزاری من از تو بسیار ناچیز بود. چه بسیار آزمون‌هایی که در آن‌ها افکندی‌ام و شکیبایی من بسیار اندک بود. خدایا! هیچ کس آنچه را که تو می‌بخشی، باز نتواند گرفت و هیچ کس آنچه را که تو بازگیری نتواند بخشید. آمده‌ام بازگردم به اسلام، همان اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

می‌گویند امسال عربستان خانه‌ی خدا را به روی گروهی از حاجیان بسته است. اما مگر می‌شود در

رحمت را به روی اهل آن بست؟! من آن را از هر سالی، در این ذی الحجه می بینم. چه بسیار کسانی که سالهاست با پای خود به حج رفته‌اند و بازگشته‌اند و تمام حرمین را زیر پا گذاشته‌اند، اما خدا و آیات او را فراموش کرده‌اند. من امشب با دل به حج می‌روم، با پای دل.

سلام بر تو ای ماه پرفروغ و ماه پر رمز و راز ذی الحجه! من اکنون در میقات ایستاده‌ام: لبیک... اللهم لبیک...

من ندای آسمانی و آموزه‌های اصیل و راستین رهبرم منصور هاشمی خراسانی را که در زمین طنین‌انداز شده است، شنیده‌ام و خانه و کاشانه‌ی خویش را به سوی خداوند و خلیفه‌ی او ترک گفته‌ام تا رهسپار میقات شوم. مرگ و خروج از دنیا همراه با بیم و امید و تصمیم گرفته‌ام برای همیشه خود را از بندها برهانم. آمده‌ام حج گزارم. مهاجرت از وطن و خستگی بدن و صرف اموال و انقطاع آمال و تحمّل زحمات. با تقدیم جان و مال و همسر و فرزند و همه‌ی تعلّقاتم. با پیامبران، از حضرت آدم تا حضرت ابراهیم و پیامبر اسلام صلی الله علیهم اجمعین و به دنبال آن با رهبر عالم، آزاده و شجاع خویش که زمینه‌ساز حکومت خلیفه‌ی خدا در زمین است، تجدید میثاق نموده‌ام. آمده‌ام بر خود حرام کنم جهل، بدعت، دروغ، تکبر و عصبیت را و پیروی از بت پرستان را. آمده‌ام پروانه‌وار به دور شمع نور الهی طواف کنم و خود و متعلّقات خود را همچون اسماعیل و هاجر عاشقانه به خدا تسلیم نمایم. آمده‌ام تا پا جای پای هاجر بگذارم. آمده‌ام در صحرای عرفات مانند پدرم آدم علیه السلام که به درگاه خداوند بازگشت، بنشینم و با توبه‌ای واقعی به سوی خدا بازگردم. آمده‌ام در آن صحرای بی‌خانه، صاحب‌خانه را بشناسم و خویش را نجات دهم. آمده‌ام برای وقوف در مشعر تا با شیطان و طاغوت‌ها و بت‌هایی که اکنون به جای مولایم نشسته‌اند و دارند پرستش می‌شوند، نبرد کنم. آمده‌ام در هیبت صحرا و آسمان پرستاره‌اش اندیشه‌ام نور گیرد و از خدا بخواهم به راه‌های امنی رهبری‌ام کند تا از تاریکی‌ها به سوی نور برگردم. به خدا پناهنده شده‌ام از گمراه کردن و گمراه شدن؛ خوار کردن و خوار شدن؛ ستم کردن و ستم دیدن؛ به نادانی افکندن و به نادانی درافتادن. آمده‌ام ناله کنم: اللهم لبیک ... و بگویم پروردگار من! نامم را از جرگه‌ی انسان‌های جاهل خط بزن و در زمره‌ی افراد عاقل ثبت نما که من مُحَرَّم شده‌ام. پس مرا باز دار از اینکه الطاف تو را صرف رسیدن به تاریکی‌های دنیا قرار دهم.

الهی به جز تو ندارم پناه
پناه‌م تو هستی که هستی اله
ز خویش و ز بیگانه در روزگار
به تو دارم امید ای کردگار

آمدهام رمی جمرات کنم و بر نفس معیوبم که سال‌هاست مرا به ذلت کشانیده است سنگ بزنم.
 الله اکبر! اللهم ادحر عني الشيطان!

خداوند برتر و بالاتر و بزرگ‌تر از هر چیزی در جهان است. خداوند! شیطان را از من دور گردان!
 آمدهام قربانی کنم مالم را برای روزی که مال به من سودی نمی‌بخشد. مهیا کنم ساز و برگ آخرت را و خود وصی خود باشم؛ که بی‌گمان روز حساب، روز جدا کردن حق از باطل است؛ ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾^۱ آمدهام آخرتم را آباد کنم و به یاد بیاورم که از کجا آمدهام و به کجا می‌روم و برای چه آمدهام. هنوز روی خاکم و فرصت دارم، ولی زیر خاک دیگر فرصتی نیست. ای خدایی که آتش را بر ابراهیم سرد کردی، زیر پای اسماعیل زمزم را جوشاندی و چاقو را بر گلوی او کند و بی‌اثر ساختی! امروز برای غافلی چون من آغوش رحمت باز کردی و مرا هدایت فرمودی. آمدهام تا دایره‌وار به دور خانه‌ی تو بگردم و نشان دهم جز حق چیزی نمی‌خواهم و مجذوب هیچ ناحقی نخواهم شد.
 آمدهام سری به غار حرا بزنم و سری به مخفی‌گاه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یاران اندکش در آن جمع می‌شدند؛ غریبانه و مظلومانه، ولی از آن‌جا شجاعانه در برابر مستکبران و ظالمان ایستادگی می‌کردند. می‌خواهم آنجا بایستم و بگویم:

سلام بر خواهران و برادران من که در سرتاسر جهان دست در دست رهبر شجاع و بزرگ خود و زمینه‌ساز ظهور مهدی سلام الله علیه، یعنی حضرت منصور هاشمی خراسانی گذاشته و به او لبیک گفته‌اید. دیگر می‌خواهم فقط با شما سخن بگویم که «آشنا سخن آشنا می‌داند».

خواهر و برادری که امروز خالصانه و عاشقانه از جان و مالت دریغ نداری و نتیجه‌اش این شده که با حضور پربرکت شما عزیزان صدای انقلاب مقدس مهدوی، دیگر به سرتاسر زمین رسانیده شده است و هر روز که می‌گذرد، تعداد بیشتری از مسلمانان از خواب گران سال‌ها جهالت و بی‌خبری بیدار می‌شوند و به نهضت مقدس «بازگشت به اسلام» می‌پیوندند و پایه‌های ظلم و جهل هر روز لرزان‌تر می‌شود و طاغوت‌ها خطر سقوط را بیشتر احساس می‌کنند. دیگر کاری از آن‌ها ساخته نیست. هر ترفندی به کار بردند و نبردند، نتوانستند این نور روشنی‌بخش را خاموش کنند.

ما در این راه آموختیم که کوشش برای مهیا ساختن مقدمات ظهور مهدی، معنای صحیح انتظار ظهور است؛ انتظاری امیدبخش نه انتظاری سرد و یأس‌آلود! این نور امید را رهبران در ما تابانید و با این امید است که همه امروز عاشقانه و عارفانه دست در دست یکدیگر بدون هیچ تردیدی پیش

می‌رویم و چون یاران واقعی مهدی، به صورت عملی و واقعی تلاش می‌کنیم، نه مانند مدعیان دوست‌داری و یاری مهدی در زبان و شعار و نه مانند گزافه‌گویان خودپرستی که تنها به دنبال مطرح کردن خود هستند. ما خنثی نیستیم و بی‌اثر، بل همچون مُشک که هر جا باشد، آن جا را خوش‌بو می‌کند، بر یکدیگر نیز تأثیر می‌گذاریم. کاروان حق دارد راه خود را طی می‌کند و به سرمنزل مقصود خواهد رسید. امروز نسیمی ملایم است و بالأخره به طوفانی عظیم تبدیل خواهد شد.

خواهر جوان مؤمنی را به سوی این حقیقت دعوت کردم. سکوت کرد و گفت باید تحقیق کنم. چندی پیش که از عراق آمده بود، مراجعه کرد و اشک‌ریزان کاغذی را به دستم داد. آن کاغذ پرس شده بود. کلمات گهربار علامه‌ی بزرگوار و دعوت مردم به سوی مهدی علیه السلام درون آن بود و نیز نشانی پایگاه ایشان! گفت: می‌دانید این را از کجا آورده‌ام؟ روزی که ما را به سوی نهر علقمه بردند، دیدم تعداد زیادی از این کاغذهای شکیل و پرس‌شده در آب ریخته شده است و همگان با تعجب و کنجکاوی آن را از آب می‌گرفتند و من در آن لحظه به خداوند گفتم: ممنون که دستم را گرفتی. گویی این برگه‌ها مرا تکان داد و مرا که بیهوده منتظر و معطل مانده بودم، به سوی مهدی و زمینه‌سازی برای ظهور او هُل داد. من به پاس این عنایت بزرگ، تصمیم گرفته‌ام به هر جایی که محلّ تجمع مسلمانان است بروم و با همین روش خفتگانی چون خود را بیدار کنم.

برادری دیگر که در اداره‌ی اطلاعات یکی از شهرهای بزرگ ایران پستی کلیدی داشت، با چه عشق و ارادتی از کتاب «بازگشت به اسلام» و علامه‌ی بزرگوار حضرت منصور هاشمی خراسانی سخن می‌گفت! به یاد مسلمانان مجاهد و مخلصی افتادم که برای یاری رساندن به دین خدا و خلیفه‌ی او در دستگاه عباسیان نفوذ کرده بودند! اگر قلب، قلبی باشد که مورد رحمت خدا قرار گرفته باشد، به عنوان منبع رحمت و به عنوان فرماندهی اعضا و جوارح، درست عمل می‌کند. اگر انسان برای خدا قیام کند و رویش را به سوی خدا بگرداند و از غفلت بپرهیزد، مزد او این است که معبودش، ترس از غیر خود را از او برمی‌دارد. از این رو برخی انسان‌ها مانند کوه ثابت و استوار هستند، ولی بسیاری از انسان‌ها مانند نهال‌های کوچک و ظریفی هستند که با نسیمی ملایم به چپ و راست منحرف می‌شوند.

خواهران و برادران بیدار دل و هدایت‌یافته! به شما می‌گویم. به شما که این روزها گاهی می‌خندید و گاهی می‌گریید. شادمان می‌شوید از اینکه خواهر یا برادری را هدایت کرده‌اید و او به جمع شما اضافه می‌شود و غمگین می‌شوید از اینکه چرا اکثر مردم نمی‌دانند حق کدام و باطل کدام است.

خواهر و برادرم! در این راه مقدّس و پرفراز و نشیب، برای آن چه که حق یافته‌اید ایستادگی کنید؛

زیرا به تعبیر رهبرمان «شبی را ندیدیم که روزی را در پی نداشته باشد. پس صبر کنید؛ چرا که فرج شما نزدیک است». صبر، میدان آزمایش ایمان است. امتحان، میدان عمل است و تا انسان وارد عمل نشود، میزان ایمانش و درجه‌ی واقعی اعتقادش معلوم نمی‌شود.

و اما در این حرکت الهی باید به سوی زنده‌ها برویم. از دل‌مردگان توقع فهم این حقایق عمیق و خالص را نداشته باشید. هر قلب ناسالمی نمی‌تواند به ندای ملکوتی حضرت علامه پاسخ دهد. قلب سلیم پیدا کنید.

مرغی که خبر ندارد از آب زلال
منقار در آب شور دارد همه سال

اینان سرگشتگانی هستند که در کشتی‌های شکسته نشسته‌اند و هرگز به ساحل نمی‌رسند. از فراوانی باطل نترسید و ناامید نشوید و از اینکه حقیقتی کاملاً روشن را نمی‌فهمند، تعجب نکنید. قرآن بارها یادآوری کرده است که اندک افرادی تعقل می‌کنند و قرآن فقط برای صاحبان اندیشه راهگشاست. امروز باید برای رستگاری در جهت مخالف اکثر مردم حرکت کرد و برای این حرکت، قدرت، شهامت، صبر و انگیزه‌ی کافی لازم است.

زمینه‌سازان واقعی ظهور مهدی علیه السلام که امروز کتاب شریف «بازگشت به اسلام» و آموزه‌های پاک علامه‌ی مجاهد حضرت هاشمی خراسانی بر قلب روشن و عقل سلیم آنان نشسته است، سمت و سویشان با ذائقه‌ی عموم مردم سازگار نیست. در نتیجه غریب و ناشناخته و نه چندان پرتعداد مانده‌اند و به تعبیر قرآن مستضعف‌اند. آنان صابری هستند که در کوران سختی‌ها و مصائب، مقصد یعنی «الیه راجعون» را خوب می‌شناسند.

از هیاهوی اهل باطل نه‌راسید که زندگانی آنان به بن بست رسیده است. انسان مانند رودخانه است که هر چه عمیق‌تر باشد، آرام‌تر است. امروز بحمد الله شما خوب می‌دانید که تنها یک راه است که انسان را به الله می‌رساند و آن اسلام اصیل و کامل است. این است صراط مستقیم؛ راه کسانی که خدا نعمت خود را به آن‌ها عطا کرده و در قرآن^۱ به آنان اشاره فرموده که همانا پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحانند و مغضوب علیهم آن‌هایی‌اند که از حق روی برمی‌گردانند و بر عقیده‌ی باطل خود لجابت می‌ورزند و راه هدایت را بر دیگران هم می‌بندند و آنان را به گمراهی می‌کشانند. همان‌ها که حق را کتمان می‌کنند و آیات خدا را به بهای اندکی می‌فروشند و به غیر علم فتوا می‌دهند و بر

دین و دنیای مردم حکم می‌رانند. چه صحیح و آموزنده است احادیث فراوانی که در مذمت فقها و علمای آخر الزمان آمده است! بدترین فقها در زیر آسمان؛ آنان که فتنه از آن‌ها آغاز می‌شود و به آن‌ها باز می‌گردد. این در حالی است که امروزه این بندگان سر تا پا تقصیر خداوند می‌گویند: اطاعت از ما مانند اطاعت از خداست، ولی شما به برکت هدایت الهی خوب می‌دانید که دشمنان خلیفه‌ی خدا در میان همین‌ها و مقلدان همین‌ها هستند؛ «أعدائه مقلدة الفقهاء» و باز احادیثی که از پیامبر به گوش ما می‌رسد و درباره‌ی بلای سختی است که از سوی زمامداران بر امت وارد می‌شود، چه اندازه منطبق است بر زمان ما!

زمامداران ما گمراه و آلوده‌اند که جامعه‌ی ما این‌گونه به صورت همه‌جانبه و بی‌وقفه رو به سقوط دینی و اخلاقی می‌رود. زمامداران ما گویی بیشتر برای ترک دین حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تلاش می‌کنند تا عمل به آن و این در حالی است که مردم سطحی‌نگر متأسفانه در سرتاسر جهان اسلام با اینان و امثال اینان دست داده‌اند و در نتیجه همه چیزشان را از دست داده‌اند! آیا حکومت حاکمان بر سرزمین‌های مسلمان‌نشین در طول تاریخ غریب و دردآلود اسلام جز این بوده است که آنان بر شانه‌های مردم نادان سوار شده‌اند و مردم را از هرگونه حرکت به سوی عدالت و خوشبختی بازداشته‌اند؟

اکنون به خواست خداوند نهضتی شکل گرفته برخاسته از اصل اسلام کامل و خالص که ما خواهران و برادران را به حرکت درآورده و گرده‌نشینان دوران را وحشت‌زده ساخته است؛ لذا آنان با تمام امکاناتشان سعی دارند جلوی خیزش دوباره‌ی اسلام را بگیرند تا مبدا این حقیقت بر قلب‌ها و مغزهای بی‌شماری بنشیند و آن‌ها را مانند ما و شما حرکت دهد و دیگر کسی نماند که اینان از او سواری بگیرند و حیاتشان به زیر خاک منتهی شود!

چه شگفت است روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است درباره‌ی اینکه آنچه بر سر امت بنی اسرائیل آمد بر سر این امت نیز خواهد آمد!

شناخت حق غیر از قبول حق است. افراد زیادی حق را می‌شناسند، ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. ساحران دریافتند که کار موسی سحر نیست، بلکه یک نیروی خدادادی است و بی‌درنگ به درگاه الهی سجده کردند، اما فرعون و فرعونیان بر ادعای خدایی خویش اصرار ورزیدند، تا اینکه غرق شدند.

در طول این تاریخ نکبت‌بار عدم حاکمیت خداوند بر زمین، حامیان طاغوت‌ها هیچ حرکتی به

سوی خلیفه‌ی خداوند در زمانشان نداشتند و از دو گروه خارج نبودند: گروه اندکی که فریب تبلیغات آنان را خورده بودند؛ گروهی ساده‌لوح و کم‌خرد که آنچه از پدران خود آموخته بودند را بی هیچ چون و چرایی تا دم مرگ تکرار می‌کردند و پی می‌گرفتند و از ظلم‌ها و خیانت‌های حاکمان خود مطلع نبودند. اما گروه دیگر حاکمانشان را خوب می‌شناختند و از یک یک تحریف‌ها و بدعت‌های آنان آگاهی داشتند، لکن با این وجود از آنان دفاع می‌کردند و برایشان گریبان می‌دریدند و فریاد می‌زدند تا دهانشان کف می‌کرد؛ زیرا با وجود چنین حاکمانی، آنان در آسایش و امنیت به سر می‌بردند و به بهره‌ای در زندگی دنیا می‌رسیدند. در واقع، این یک امر دوسویه بوده است؛ به این معنا که هر دو طرف از این معامله سود می‌بردند و در این میان دین خدا به یغما می‌رفت و تاراج می‌شد. لذا با صدای بلند می‌گفتند: اگر این حاکمان نباشند، دینی هم نخواهد بود و در دل به گفته‌ی خود می‌خندیدند! امروز نیز همینان هستند که دعوت زمینه‌ساز ظهور خلیفه‌ی خداوند را نمی‌پذیرند. اینان هستند که تا نام «منصور هاشمی خراسانی» زمینه‌ساز حکومت مهدی را می‌شنوند با لحنی شرورانه و وسوسه‌آمیز -مانند لحن شیطان هنگامی که در گوش اولیائش نجوا می‌کند- می‌گویند: مراقب باشید که او فریب‌کار است و عامل استکبار!!! مبدا اجازه دهید به ساحت مقدس جمهوری اسلامی خدش‌های وارد شود! در حالی که او عالمی صدیق است و جز به سوی منجی بشریت و قائم آل محمد فرا نمی‌خواند و به معنای دقیق کلمه یک منادی صادق به سوی مهدی است.

اما این اعوان ظلمه سخت بر خود می‌لرزند اگر احساس کنند قرار است مولای مستضعفان و نماینده‌ی خداوند بر روی زمین قدرت را به دست گیرد؛ چرا که او اگر قدرت را به دست گیرد حق تمام مظلومان را از گرده و گلوی ناپاک آنان بیرون می‌کشد. پس همیشه حامی زمامداران خویش خواهند بود و برای بقاء مُلک و دولت آنان دعا خواهند کرد.

اما ای خواهر و برادری که به انقلاب مهدی ایمان داری! از کثرت و قدرت و ثروت این طاغوتیان تعجب نکن و نگران نشو؛ زیرا مؤمنان حقیقی و منتظران راستگو هیچ‌گاه بدون دشمن و معارض نبوده‌اند. مؤمنان حقیقی طرفدار حق‌اند و نیامده‌اند سلاطین و حاکمان را راضی کنند، بلکه می‌خواهند خدا را راضی کنند و می‌خواهند که عدالت محقق گردد.

بی‌گمان مرگ واقعی انسان در بی‌حرکت ایستادن اوست. فرصت‌ها نیز مانند ابرها درگذرند. پس بیایید نایستیم و فرصت‌ها را غنیمت شماریم و استوار و باصلابت پیش برویم؛ چراکه ما چیزی جز حق را مطالبه نمی‌کنیم و به دنبال کسی جز خلیفه‌ی خداوند در زمین نیستیم.

به تعبیر آقایمان «عدالت همواره به زیان مستکبران و به سود مستضعفان بوده و آن‌ها را پایین

و این‌ها را بالا کشیده است». بنابراین اگر مستکبران را به سوی زمینه‌سازی برای ظهور مهدی فرا می‌خوانیم، نباید توقّع داشته باشیم که دعوت ما را اجابت کنند؛ چراکه آنان در دل ظهور مهدی را دوست نمی‌دارند. همچنان که نفّس گرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در برخی خویشاوندانش مؤثر واقع نشد؛ زیرا مقام و ثروت آنان با پذیرش حق به خطر می‌افتاد.

برادران و خواهران من! از سختی‌های راه نهراسید که مؤمن باید آن قدر خود را برای مشکلات دنیا مهیا کند که اگر همه‌ی عالم بلا شود و بر سر او فرود آید، ذره‌ای تکان نخورد و سست نگردد. پس باید در این روزها تمرین کند و تحمّل خویش را بالا ببرد.

از خداوند یاری بخواهیم که در این صورت یاری خداوند نزدیک است. ای دل‌سوختگان و ای رنج‌کشیدگان و ای غریبان! کسانی را به یاری خلیفه‌ی خداوند فرا بخوانید که در شکم‌هاشان مال حرام نباشد؛ چرا که حرام‌خواران دچار کوری دل شده‌اند. دل‌هاشان سیاه است، پس هر چه از آن صادر شود ظلمانی است و این دل سیاه حتی اگر بر سر سفره‌ی نورانی بنشیند، چیزی عایدش نمی‌شود. اینان همان‌هایی هستند که رهبرمان درباره‌ی‌شان فرموده است: «با مردم درباره‌ی ما بگو مگو نکنید؛ چراکه مردم اگر می‌توانستند ما را دوست داشته باشند، حتماً دوست می‌داشتند!» گفته شد: «چه چیزی آنان را باز می‌دارد از اینکه شما را دوست داشته باشند؟! فرمود: چیزی که در شکم‌هاشان است!» آری، اینان نمی‌توانند منادی حق را دوست بدارند و با شکم‌های آکنده از حرام تنها می‌توانند به ظالمان عشق بورزند! لذا این افراد لجوج را رها کنید و به سراغشان نروید.

همیشه در تاریخ انبیا و اولیای خدا، این مستضعفان و گمنامان و آزاداندیشان و مستمندان و رنج‌دیدگان و محرومان بوده‌اند که حق را اجابت و از آن پیروی کرده‌اند. آخرین پیامبر آنان نیز در کودکی یتیم و در آغاز جوانی بی‌بضاعت بود و خداوند او را حمایت فرمود و مکنت بخشید.

اینک به لطف و عنایت خداوند و دعای مهدی سلام الله علیه، تعداد ما روز به روز بیشتر می‌شود. امشب که قلم به دست گرفته‌ام درست یک سال از چون امشب که برای بار اول نوشتم می‌گذرد. آن شب، شبی پر امید بود. امیدوارانه نوشتم، اما هیچ‌گاه باور نمی‌کردم یاران حقیقی مهدی این‌گونه معجزه‌آسا از نقاط دور و نزدیک یکدیگر را پیدا کنند و گرد هم آیند.

و این شب کجا و آن شب کجا؟! دیگر در لا به لای کوه‌ها و صخره‌ها و در ساحل دریاها و در پستوی خانه‌ها و درون قلب عاشقان، گفتار راهگشا و کلام معجزه‌وار زمینه‌ساز ظهور مهدی طنین‌انداز است و به ما امید می‌دهد و دشمنان هر روز از روز دیگر عاجزانه و حقیرانه‌تر به دنبال راه

چاره‌اند!! تا مبدا تعداد یاران خلیفه‌ی الله به حدّ نصاب برسد و روزگار وعده‌ها سر رسد و دودمان ستمگران و گردنکشان و قطعه‌قطعه‌کنندگان دین برافتد و سلاطین مسلمان‌نمایی که ستون‌های سلطنتشان بر پامال کردن اسلام و حقوق مستضعفان بنا شده است، برچیده شود، اما مگر نور خدا راه چاره هم دارد؟! هر روزنی را بگیری از جایی دیگر می‌دمد و ناگاه همه‌جا را فرا می‌گیرد. قرآن خوش‌سخن را بخوانید و سرگذشت این گردنکشان را از زبان آن بشنوید و نیز رستگاری پرهیزکاران را. اما آن رستگاری آسان به دست نمی‌آید. ارزش قطره‌های باران را گل‌های تشنه می‌دانند. اکنون شما با لطف خداوند به احسن الحال رسیده‌اید. در وجود یاران و دوستان خدا شادی و سروری وجود دارد که مخصوص ایمان آورندگان به سرای جاوید و لقای پروردگار است. شما امروز گوش‌هایتان برای شنیدن اسرار الهی آماده و پرداخته شده و دل‌هاتان با لذت یاد خدا شیرین‌کام شده است. چه قدر زیباست وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیریم و چه زیباتر که یک نفر به جمع ما افزوده می‌شود. وقتی آن تازه‌وارد را ملاقات می‌کنیم، گویی سال‌ها پیش یکدیگر را می‌شناخته‌ایم و در برهه‌ای از زمان او را گم کرده بودیم؛ چراکه عامل پیوند میان ما عشق به خدا و خلیفه‌ی او و نیز تلاشمان برای بازآوردن مولایمان است. پس پیوندی مقدّس و ناگسستنی و شیرین است. ای یاوران خدا! گوارایتان باد این حیات طیبه!

دستان خویش را به هم دهید و با مخالفان خدا و اسلام شجاعانه برخورد کنید. مبدا اعتماد به نفس احمقانه و بی‌حیایی و بی‌پروایی عجیب آن‌ها در باطلشان شما را بترساند یا به تشویش اندازد! آن‌ها در جهل مرکب غوطه‌ورند و اعتماد به نفس، بی‌حیایی و بی‌پروایی‌شان ناشی از همین جهل مرکب است! در حالی که شما اوج گرفته و بزرگ شده‌اید و به یاری خداوند و راهبری رهبرتان منور شده‌اید. هنگامی که نور به قلب انسان وارد می‌شود، گسترده و فراگیر می‌گردد که نشانه‌ی آن توجه به سرای آخرت و جدا شدن از سرای فریب است و آماده گشتن برای مرگ پیش از فرود آمدنش. از فخر فروشی و تکبر این بدعت‌گذاران و توهین و ناسزاگویی آن‌ها به رهبر بزرگتان دل‌تنگ و دل‌گیر نباشید. می‌دانم که سخت دندان‌هایتان را بر هم می‌فشارید و روانتان ناآرام می‌شود و حیران از این همه سفاکت و خسران می‌مانید، اما بدانید خداوند دنیاطلبان را بالا می‌برد و در فرصتی مناسب، یکباره زیر پایشان را خالی می‌کند و بر زمین می‌زند. یک اعدامی را ابتدا بر چهارپایه سوار می‌کنند و آن‌گاه زیر پایش را خالی می‌کنند.

میان حق و باطل جایی نیست. هر کس به حق نپیوندد، به باطل خواهد گروید. لذا این به اصطلاح علمایی که به جای دفاع از حق و همراهی با زمینه‌سازان ظهور امامشان، در سکوت مرگ‌بار خود به

گوشه‌ای خزیده‌اند و عمامه‌های خود را محکم‌تر از گذشته بر سر خود پیچانده‌اند که طوفان حق از سرشان برنهد، هرگز از اهل حق محسوب نمی‌شوند، بلکه از اهل باطل محسوب می‌شوند.

می‌دانم رنج می‌برید و گاهی بی‌تاب می‌شوید از جهالت و بی‌خبری و ناآگاهی مردم که نتیجه‌اش ادامه یافتن این نکبت فراگیر در حیات دنیاست.

شما چراغ هدایت پیش پای خود دارید و بدانید به فرمایش معلم‌ان هیچ چیز به مؤمن ضرر نمی‌رساند. پس ما را از چه می‌ترسانند این دزدان دین که برای حفظ بازارشان از هیچ منکری فروگذار نمی‌کنند؟

اما هر روزی شبی در پی دارد و بالآخره روزی از روزها چشم از جهان فرو خواهیم بست. زندگی آن قدر طولانی نیست که برای ادامه‌ی چند روز دیگرش، از آرمان بلند خود دست برداریم. پس بیایید در راه خدا زیستن را انتخاب کنیم و جز در راه خدا نمیریم.

والسلام علیکم و رحمت الله

تاریخ تعلیق: ۱۳۹۵/۶/۱۵

نویسنده تعلیق: سحر سبحانی

تعلیق شماره: ۱

تذکرات به جا و تأثیرگذار خواهر فرهیخته‌ی مان «حلیمه صابر» را در مقاله‌ی «میقات (۱)» خواندم. غمی سنگین تمامی وجودم را فرا گرفت؛ چرا که حقایق تلخ آن وقایعی است که نمونه‌ی آن را بارها و بارها در اطرافم و در میان نزدیکانم به چشم دیده‌ام و از شدت حزن و اندوه فقط اشک ریخته‌ام و آزادی‌شان از این اسارت نفس را از خداوند منان خواسته‌ام.

یا جایی که خواهرمان از آن «[حاجیان احرام نبسته](#)» سخن می‌گوید که بدون کشتن نفس خویش، فقط گوسفندی را قربانی می‌کنند و در حالی به سوی شهر و دیار خویش بازمی‌گردند که «حاجی» یا «حاجیه» خطاب می‌شوند و آنان نیز از این خطاب خرسند و خشنودند، در حالی که حجّی مقبول و سعیی مشکور است که مبتنی بر معرفت و تقوا و اصلاح باشد، اما آنچه از سر عادت و برای رفع تکلیف باشد، شاید در نظر خلق حجّی مقبول به نظر برسد، اما باید دید خداوند تا چه اندازه این حج را قبول می‌کند.

یا آنجا که از جانباز ۱۵ درصدی سخن می‌گوید که فقط حقوق گرفتن از بیت المال افتخار اوست و به یاد ندارد هدف و آرمانش از جنگ با دشمن حفاظت از دیانت و عزّتش بوده است نه قربانی کردن صداقت و شرافتش! و از همین روست که برای گرفتن پول بیشتر پرونده‌ی جعلی می‌سازد تا

حقوق و مزایای جانباز ۸۰ درصدی را بگیرد! آری، بر پرونده‌ی او مهر تأیید می‌خورد و سر هر ماه مقدار زیادی پول بی‌حساب به حسابش واریز می‌شود و او با همان پولی که به ناحق از بیت المال گرفته است به حج می‌رود! همان پولی که چه بسا سهم گرسنگان و یتیمان و مسکینان بی‌سرپناه و مؤمنان آبرومندی بوده است که مستحقّ این کمک هستند، اما شرافت خویش را به خاطرش زیر پا نمی‌گذارند. راستی مگر قرار نبود انقلاب ایران، انقلاب پابرهنگان و مستضعفان باشد؟ اکنون چه شده است که بعد از گذشت نزدیک به ۴۰ سال از آن، سهم پابرهنگان و مستضعفان، بی‌نواهی و مسکنت بیشتر شده است؟

بگذریم... پس عده‌ای با این جور پول‌ها به حج می‌روند و چه خوشحال و سرمستند که خداوند حجّ خانه‌ی خود را روزی‌شان کرده است، در حالی که اگر این مصداق روزی خداوند باشد، سارقین نیز بر بالای دیوار خانه‌ی مردم باید خدا را شکر کنند که خداوند از میان اموال و حقوق الناس برای آنان روزی مقرر کرده است! اینان چه راحت دل به شیطان سپرده‌اند و فریب او را خورده‌اند؛ چراکه او این اعمال ننگین را در نظرشان زیبا جلوه می‌دهد و از نام مبارک حجّ برای توجیه هر سوء استفاده و عمل ناصوابی بهره می‌برد. راستی آنانی که این گونه راهی سفر حج می‌شوند، حجّشان قبول باشد!!

وقتی راهنمایان مردم و کسانی که نام خود را «روحانی» یا «عالم» می‌گذارند، منحرف و گمراهند و خود، دچار ایرادات جدّی در عقاید و اخلاق خویش هستند، تردیدی نیست که توان هدایت و دلالت مردم را ندارند و برای خالی نبودن عریضه تنها سر آنان را به شعارها و ظواهر گرم می‌کنند و آنان را از اصل دین و مقاصد شریعت آگاه نمی‌کنند و این پیروان و مقلدان هستند که چشم و گوش بسته از هر آبشخور گل‌آلود و مسمومی آب می‌نوشند و اسلام را آن گونه که آنان می‌خواهند، وارونه می‌فهمند.

اما این‌ها باید بدانند که عالمان راستین و راهنمایان بیدار و خیرخواهی مانند علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی سکوت نکرده‌اند و همچون چراغی فروزان در حال روشنگری هستند و مردم را با حقیقت دین و آنچه عالم‌نمایان کتمان کرده‌اند، آشنا می‌کنند، اگرچه آنان خوش نداشته باشند و منافع خود را در خطر ببینند. همچنانکه امروز نهضت «بازگشت به اسلام» به رهبری این عالم ربّانی با شتاب تمام در حال حرکت و نورافشانی است و این البته موجب نگرانی منصب‌پرستان منحرف و اقتدارگرایان متکبر و عالم‌نمایان دروغ‌پرداز شده است، لذا هر روز از ترس برملا شدن پرونده‌ی سیاهشان، اتهامی جدید به این رهبر فرزانه و طرفداران و پیروان ایشان روا می‌دارند و نقشه‌ای شوم‌تر برای انسداد راهش طراحی می‌کنند، تا شاید مانعی بر سر راهش بتراشند و سنگی بر سر راهش بیندازند تا او و یارانش را از ادامه‌ی راه منصرف نمایند، ولی غافل‌اند از اینکه یاران علامه که یاران حقیقی و قسم‌خورده‌ی امام مهدی هستند، قلبشان آکنده از ایمان و سرشار از یقین است. آن‌ها به راهی که در آن گاه بر می‌دارند، باور دارند و بر اساس بصیرت و یقین حرکت می‌کنند و از

هر گونه ظنون و اوهامی پیراسته‌اند. از صمیم قلب به یکدیگر دلبسته و پیوسته‌اند و همچون بنیانی مرصوص یکدیگر را استوار نموده‌اند. در برابر خصم چون فولاد محکم و در مقابل یاران چون موم نرم و مهربانند؛ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». پس چیزی نیست که آنان را بترساند یا سست کند یا به تردید اندازد. من به تازگی به جمع آن‌ها راه یافته‌ام. چنان محبت پاک و صمیمیت خالصی بینشان حکمفرماست که نظیرش دیده نمی‌شود و از همین رو مورد غبطه و حسادت کسانی قرار گرفته‌اند که پیرو حاکمان و یا مدعیان دروغین و یا سایر منحرفان هستند؛ آنانی که حجت و دلیلی در اختیار ندارند و دچار فقر شدیدی در حوزه علمی و اعتقادی هستند. اینان از ترس به همدیگر تکیه کرده‌اند و یکدیگر را مزورانه می‌ستایند، در حالی که در دل الفتی بینشان نیست و تنها انسشان با هم اتحاد و وابستگی در اموال و خزائن و مناصب است. چه رابطه‌ی سرد و مخوفی دارند با هم! و چه دورند از هم! خود نیز می‌دانند که این محبت چه قدر کاذب است و این خانه چه قدر سست و فرو ریختنی است و بر روی مصالحی به سستی تارهای عنکبوت بنا شده است؛ پس زود است که فرو ریزد....

اما در روزهای إحرام، بیعت‌کنندگان و وفاداران به نهضت شریف «بازگشت به اسلام» دل سپرده‌اند به حج واقعی! طواف حول ارزش‌های ناب اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، اطاعت و اعانت از امام برحقمان، حضرت مهدی موعود علیه السلام. این بهترین نوع إحرام و میثاق است؛ چرا که با او عهد می‌بندیم تا واپسین لحظات عمرمان و تا آخرین قطرات خونمان از نهضت مقدس زمینه‌ساز ظهور مهدی، جناب منصور هاشمی خراسانی حفاظت کنیم و در این راه باکی نداریم که جان و مال و فرزندانمان را فدا کنیم. چه افتخار و سعادت بالتر از این که تمام هستی‌مان را فدای یگانه‌ی عالم هستی، خلیفه‌ی منصوب خداوند کنیم و چه فیضی بالاتر از این که در زمره‌ی مجاهدان و شهیدان و جانبازان راستین راه خداوند قرار بگیریم.

خوشا به حال آنان که عارفانه قدم در این راه می‌گذارند و عاشقانه به پیش می‌روند و ایثارگرانه به وصال یار نائل می‌آیند.

گوارایتان باد این میثاق و دلدادگی و حجتان مقبول درگاه الهی باد!

